

بازسازی معنایی نزاع بین فردی در میان محکومان نزاع

یارمحمد قاسمی،* خلیل کمربگی**

(تاریخ دریافت ۹۶/۰۸/۱۳، تاریخ پذیرش ۹۷/۰۱/۱۵)

چکیده: پژوهش حاضر با هدف بازسازی معنایی نزاع بین فردی در میان محکومان نزاع در استان ایلام، با استفاده از روش نظریه زمینه‌ای انجام گرفته است. مسئله تحقیق این است که چگونه می‌توان از نزاع بین فردی بازسازی معنایی ارائه داد. پرونده منازعان دستگیر شده یا مراجعان به کلانتری‌های شهر ایلام بخشی از جامعه آماری پژوهش حاضر را تشکیل داده است. در کنار آن، با شش نفر از فرماندهان و افسران شاغل در کلانتری‌ها نیز مصاحبه صورت گرفته است. روش نمونه‌گیری در این پژوهش هدفمند یا نمونه‌گیری نظری بوده است. در فرآیند تحلیل داده‌ها، از روش‌های معمول کدگذاری باز، محوری و انتخابی استفاده شده است. به این منظور، هشت مقوله اصلی شناسایی شد که بی‌سازمانی اجتماعی مقوله مرکزی است. مطابق این نظریه، تجربه مدرنیته بی‌قواره ساختار جامعه پیشین انتظام یافته بر پایه کنترل غیررسمی را با آشفتگی مواجه کرده است.

واژگان کلیدی: نزاع، نزاع بین فردی، نظریه زمینه‌ای، بی‌سازمانی اجتماعی، ایلام.

بیان مسئله

انسان در تمام ادوار تاریخ با هم‌نوعان خود گاه در صلح و آرامش زندگی کرده و وقتی دیگر در نزاع و درگیری به سربرده است. این نزاع و درگیری در اشکال مختلف صورت گرفته است و مطابق نظریه‌های برخی از اندیشمندان اجتماعی، سبب بی‌سازمانی اجتماعی^۱ شده و نظم و امنیت جامعه را به خطر انداخته است.

y.ghasemi@ilam.ac.ir

* دانشیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه ایلام، (نویسنده مسئول)

** کارشناس ارشد جامعه‌شناسی و رئیس گروه تحقیق و پژوهش اداره کل آموزش و پرورش استان ایلام

kkamarbeigi@yahoo.com

1. Social Disorganization

پدیده نزاع و درگیری در جامعه از آن‌دسته آسیب‌هایی است که با ایجاد اختلال در روابط اجتماعی، فضایی آکنده از بغض، کینه و دشمنی را در میان افراد به‌وجود می‌آورد که این با زمینه‌سازی برای ایجاد نزاع و تنش‌های بعدی، جامعه را از نظر مادی و معنوی متضرر می‌کند. هنوز خشونت و نزاع از جمله موضوعاتی است که در فرهنگ بعضی از هم‌وطنان، شاخص قدرت یا دفاع از منزلت اجتماعی و فرهنگی و حیثیت فردی و خانوادگی محسوب می‌شود (پورافکاری، ۱۳۸۳: ۳).

یکی از دلایل ظهور جنبش‌های مبارزه با شکل‌های مختلف نزاع و خشونت، افزایش حساسیت مردم و نیز افزایش شدت خشونت در ذهن افرادی است که به‌دلیل سبک جدید حیات اجتماعی، نزاع و درگیری با دیگران را پدیده‌ای عادی نمی‌بینند. رواج یافتن و عادی‌بودن بسیاری از نزاع‌ها و درگیری‌ها در میان گروه‌های مختلف اجتماعی، گاهی اوقات به‌گونه‌ای است که سطح حساسیت به صفر می‌رسد و تماشای نزاع نوعی سرگرمی برای تماشاچیان به‌حساب می‌آید.

جامعه ایران نیز در دوره جدید خود که مرحله‌ای انتقالی را سپری می‌کند با موج آسیب‌های اجتماعی و فردی روبه‌رو شده است. این موج چند دهه‌ای است که در استان ایلام نیز پدیدار شده است، به‌گونه‌ای که این استان به نماد بارزی از تضاد و سرگشتگی در زندگی شهری تبدیل شده است. رویارویی بین سنت و مدرنیته، پیدایی تضاد و تقابل و نبود برنامه برای مهار این وضعیت، باعث شده است که از یک سو "حلقه محرومیت" شکل بگیرد و از سوی دیگر "ناهم‌سازی منزلتی" باعث شود تا خشونت چهره ناخوش خود را در ایلام به‌نمایش بگذارد و حاصل آن نزاع و درگیری‌هایی باشد که به‌وقوع می‌پیوندد.

آمار نزاع‌ها در کل کشور در سال‌های گذشته نشان می‌دهد که طی شش‌سال، نزاع از رشدی ۸۰ درصدی برخوردار بوده است که این موضوع می‌تواند بحرانی و درخور تأمل ارزیابی شود. مسئله-ای که در برخی مناطق فرهنگی مشابه، ۳۵ درصد کل احکام دادگستری را به خود اختصاص داده است (صدیق‌سروستانی، ۱۳۸۶). با استناد به گزارش پزشکی قانونی که در تیرماه ۱۳۹۳ منتشر شد، هر ساعت ۷۲ درگیری منجر به جرح در کشور ثبت شده است (فرهیختگان، ۱۳۹۳).

جمعیت کم یا حاکمیت فرهنگ سنتی در استان ایلام سبب شده که نزاع و درگیری‌ها کمتر به مراکز انتظامی و قضایی کشانده شود و از این‌رو آمار آنها نیز ثبت نشود، اما برپایه بررسی‌های نیروی انتظامی ایلام، استان ایلام در سال ۱۳۹۳ با سه مسئله مهم تخلفات راهور، مزاحمت‌های خیابانی و نزاع و درگیری بین‌فردی روبه‌رو بوده است. مسئله نزاع بین‌فردی در سال‌های ۱۳۹۴ و ۱۳۹۵ همچنان یکی از سه مسئله اصلی استان به‌شمار می‌رود. آمارهای معاونت پیش‌گیری نیروی انتظامی استان نیز مبین آن است که استان ایلام طی سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۴ با روند افزایشی در مسئله نزاع و درگیری بین‌فردی مواجه بوده است.

آمار اخذشده از پزشکی قانونی ایلام طی سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۴، مربوط به نزاع منجر به جرح، نشان می‌دهد که به‌طور متوسط، هرساله، نزدیک به چهارهزار نفر از استان ایلام به‌علت نزاع آسیب جسمی می‌بینند. به‌بیان دیگر، روزانه، در استان ایلام، بیش از یازده نفر بر اثر نزاع آسیب جسمی می‌بینند و به پزشکی قانونی مراجعه می‌کنند.^۱

نزاع و درگیری یکی از اصلی‌ترین مسائل اجتماعی استان ایلام به‌شمار می‌رود، اما تاکنون پژوهشی در زمینه نزاع بین‌فردی در این استان انجام نشده است. افزون‌بر آن، نبود نظریه‌های خاص نزاع و درگیری بین‌فردی، ضرورت بررسی علمی مسئله را بالا برده تا بتوان از یافته‌های حاصل از آن، در جهت پیش‌گیری و کاهش نزاع استفاده کرد. پژوهش حاضر می‌خواهد به این پرسش اصلی پاسخ دهد که محکومان به نزاع بین‌فردی در استان ایلام چگونه این امر را بازسازی معنایی می‌کنند.

پیشینه پژوهش

نورعلی‌وند (۱۳۹۴) در پژوهشی با عنوان «بررسی عوامل مؤثر بر نزاع جمعی در استان ایلام و تأثیر آن بر امنیت اجتماعی» دریافته است که عوامل روانی-اجتماعی شامل چهارمتغیر فرعی محرومیت نسبی، احساس نظارت و کنترل، قوم‌گرایی و قانون‌گرایی؛ عوامل وضعیتی شامل دومتغیر فرعی کیفیت محل سکونت و تجربه عینی نزاع؛ از خودبیگانگی شامل سه‌متغیر فرعی احساس بی‌هنجاری، احساس انزوا و احساس بی‌معنایی؛ فرآیند اجتماعی شدن شامل سه‌متغیر فرعی از هم‌گسیختگی خانواده، تأثیرپذیری از گروه هم‌سالان و پیشینه زندگی و پایگاه اقتصادی-اجتماعی بیشترین تأثیر مستقیم را در گرایش به نزاع جمعی دارند. سه‌متغیر پایگاه اقتصادی-اجتماعی، از خودبیگانگی و فرآیند اجتماعی شدن، با وجود تأثیر مستقیم کم بر متغیر وابسته تحقیق، به‌صورت غیرمستقیم و از طریق تأثیرگذاری بر دو متغیر عوامل وضعیتی و عوامل روانی-اجتماعی، نقش مهمی در گرایش افراد به نزاع جمعی دارند.

شاطریان و همکاران (۱۳۹۴) در پژوهشی با عنوان «عوامل اجتماعی-فرهنگی مؤثر بر گرایش به نزاع طایفه‌ای (مورد مطالعه: عشایر ایل پیچیک، شهرستان اهر)» نشان دادند که رابطه‌ی بین متغیرهای انسجام اجتماعی، مسئله ناموسی، تقسیم به گروه خودی و غیر خودی، کمیابی منابع، جامعه‌پذیری، معامله اجتماعی و ضعف بازدارندگی بیرونی، با گرایش به نزاع طایفه‌ای معنادار و رابطه‌ی بین متغیرهای محرومیت نسبی و کنترل اجتماعی با نزاع طایفه‌ای معنادار نبوده است.

میرساردو و مرتضی (۱۳۹۱) در پژوهشی با عنوان «بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر وقوع نزاع دسته‌جمعی در شاهرود»، که به‌روش پیمایشی انجام داده‌اند، متغیرهای کنترل اجتماعی پلیس،

۱. این آمارها از وبسایت اداره کل پزشکی قانونی استان ایلام به نشانی <http://il.lmo.ir> اخذ شده‌اند.

تعریف مثبت نزاع و فیزیک افراد را معنی‌دار یافتند. از طرفی، متغیر کنترل اجتماعی والدین هم‌بستگی منفی و معنی‌داری با نزاع دسته‌جمعی نشان داد. متغیرهای مستقل بازی‌های رایانه‌ای، فیلم سینمایی و اکشن و وضعیت اشتغال رابطه معنی‌داری با متغیر وابسته نشان ندادند.

حسین‌زاده و همکاران (۱۳۹۰) در پژوهش خود با عنوان «بررسی جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر میزان گرایش به نزاع دسته‌جمعی (مورد مطالعه: شهر اهواز)» دریافتند که از مجموع هشت فرضیه، فقط متغیر سن با گرایش به نزاع جمعی رابطه معنادار ندارد و بقیه فرضیه‌ها دارای رابطه معناداری با نزاع بودند. از مجموع متغیرهای مستقل، متغیر تعلق به جامعه قبیله‌ای بیشترین تأثیر را بر متغیر وابسته داشته است.

رضائیان (۱۳۸۹) در «تحلیل جامعه‌شناختی نزاع جمعی در شهرستان دلفان» دریافته است که ساختمان ذهنی ساکنان شهرستان از لحاظ روان‌شناختی و جامعه‌شناختی (همچون تصور خیر محدود، خانواده‌گرا، قبیله‌گرا، تقدیرگرا و...) در خور تأمل است؛ شهروندانی که در سطح بسیار بالا خانواده‌گرا و قوم‌گرا هستند و به طایفه خود احساس وابستگی می‌کنند، در مقابل طایفه خویش احساس مسئولیت می‌کنند که زمینه اجتماعی خاصی را بیافرینند.

پاک‌نژاد (۱۳۸۹) در پژوهش خود با عنوان «نقش طوایف در پیش‌گیری از نزاع دسته‌جمعی» گزارش داده است که تعصب بی‌جا، عدم پای‌بندی به مسائل اعتقادی، نبود توسعه اجتماعی، قومیت‌ها و تعاملات نزدیکی که افراد ساکن در روستاها و مناطق محروم با هم دارند، در نزاع بین طوایف مؤثرند. علمی و همکاران (۱۳۸۷) در پژوهش «تعیین میزان شیوع خشونت و عوامل اجتماعی مؤثر بر آن در شهر عجب‌شیر» دریافته‌اند که متغیرهای عدم دل‌بستگی به والدین، فقدان نظارت والدین بر رفتار فرزندان، بدرفتاری والدین با فرزندان، تضاد والدین با هم، داشتن دوستان بزهکار، عدم پای‌بندی به دستورات اخلاقی، تنبیه در مدرسه، و سخت‌گیری والدین با خشونت دانش‌آموزان رابطه مستقیم و معنادار دارد.

نظری (۱۳۸۶) در «بررسی جامعه‌شناختی عوامل اجتماعی- فرهنگی مؤثر بر مسئله نزاع جمعی (مطالعه موردی: استان ایلام)» به این نتایج دست می‌یابد که متغیرهای «پرخاصگری»، «قوم‌گرایی» و «تجربه عینی نزاع» بر میزان گرایش به نزاع تأثیر معنادار مثبت دارد و میزان کنترل اجتماعی و تحصیلات بر نزاع تأثیر معنادار منفی دارد. بین دو گروه متأهل و مجرد و مکان زندگی (شهری و روستایی) در رابطه با متغیر گرایش به نزاع تفاوت معناداری وجود دارد، اما بین دو گروه زنان و مردان در رابطه با متغیر گرایش به نزاع (به‌مثابه متغیر وابسته) تفاوت معناداری مشاهده نشد. به عبارت دیگر، جنسیت تأثیر معناداری بر این متغیرها نداشته است.

طهماسبی (۱۳۷۵) در پژوهشی با عنوان «بررسی روش‌های حل منازعات قومی منجر به قتل در بین عشایر ایل تبار ایلام» به این نتیجه رسیده است که پیشینه زندگی اجتماعی جامعه تحت

مطالعه نشان می‌دهد با وجود اعتقادات مذهبی و تبعیت از قوانین حقوقی در مراجع قضائی، همواره گروهی از مردم استان با توجه به مناسبات باقی‌مانده از بافت عشیره‌ای استان، منازعات خود را تحت تأثیر عرف و سنت‌های قومی حل و فصل کرده‌اند.

عبداللهی و چلبی (۱۳۷۲) در تحقیقی با عنوان «توصیف و تبیین جامعه‌شناختی نزاع‌های جمعی در استان لرستان» نشان داده‌اند که میزان انسجام عام، که از ویژگی‌های مهم اجتماع عام به‌شمار می‌آید، در سطح استان نسبتاً ضعیف است و یکی از علت‌های مهم نزاع‌های جمعی به‌حساب آمده است. میزان انسجام عام و عام‌گرایی به‌ترتیب در مناطق شهری بیشتر از مناطق روستایی و در روستا بیش از مناطق عشایری است. بیشتر جمعیت نمونه از عملکرد ارگان‌های رسمی مانند پلیس، ژاندارمری و دادگستری قبل از انقلاب رضایت نداشته‌اند. البته، میزان رضایت افراد از ارگان‌های ذکرشده، بعد از انقلاب، افزایش درخور توجهی یافته است.

لی فرانس و همکاران (۲۰۰۸) در تحقیقی با عنوان «خشونت‌های بین‌فردی در کشورهای باربادوس، جامائیکا و ترینیداد و توباگو»، به بررسی دو نوع از خشونت‌های بین‌فردی (جنسی و فیزیکی) و یک نوع از پرخاشگری (روان‌شناختی) در این سه کشور با سطح درآمد پایین تا متوسط پرداختند. نتایج نشان داد که ۷۰/۹ درصد گزارش داده‌اند که قربانی برخی از اشکال خشونت شده‌اند که به‌طور معمول به‌دست کسانی انجام گرفته است که از قبل با آنها آشنا بوده‌اند. قربانیان خشونت جنسی بیشتر از جنس مؤنث و بیشتر در جامائیکا بوده‌اند.

هایمر و کاستر (۱۹۹۹) در تحقیقی با عنوان «جنسیتی‌شدن بزهداری خشونت‌آمیز»، به بررسی سازوکارهای تبیین بزهداری خشونت‌آمیز در میان پسران و دختران و نیز سطوح خشونت در میان آنها پرداختند. نتایج نشان داد که یادگیری خشونت‌آمیز در تبیین بزهداری خشونت‌آمیز در میان هر دو جنس مهم است. اشکال کنترل مستقیم والدین (نظیر انضباط اجباری و نظارت) بیشتر بر یادگیری تعاریف خشونت‌آمیز نزد پسران مؤثر است، در حالی که اشکال کنترل غیرمستقیم والدین (پیوندهای عاطفی) بیشتر بر یادگیری تعاریف خشونت‌آمیز نزد دختران مؤثر است. متغیر نظارت بر دوستی فرزندان تأثیری در خشونت دختران ندارد (نواح و نصیری، ۱۳۹۳: ۱۸).

بارون و هارت نیگل (۱۹۹۸) در تحقیقی با عنوان «جوانان خیابانی و بزهداری خشونت‌آمیز» نشان داده‌اند که خرده‌فرهنگ خیابان، محرومیت اقتصادی و قربانی‌شدن خشونت‌آمیز، خشونت خیابانی را تبیین می‌کنند. این تحقیق نشان می‌دهد که هیچ‌کدام از این عوامل به‌تنهایی برای تبیین انواع متفاوت خشونت کافی نیستند.

تاکاشی (۱۳۷۸) در مطالعه «خشونت مدرسه‌ای و امنیت تحصیلی در ژاپن»، که با روش کمی و تکنیک پرسش‌نامه در میان دانش‌آموزان چند شهر ژاپن انجام داده است، نشان داده است که با وجود فقدان اسلحه در مدرسه، خشونت و خراب‌کاری مسئله‌ای جدی در مدارس ژاپن است. به‌نظر او،

خراب‌کاری در سه شکل اصلی مشاهده می‌شود: نخست، خشونت در میان دانش‌آموزان؛ دوم، خشونت علیه معلمان؛ و سوم، خراب‌کاری در میان دانش‌آموزان. به‌نظر محقق، خراب‌کاری در بیرون از محیط‌های آموزشی مانند بوستان‌ها و مکان‌های عمومی، اغلب به‌دست دانش‌آموزان دبیرستانی انجام می‌گیرد (نیکاختر، ۱۳۷۸: ۱۵).

آنچه در تحقیق حاضر مطالعه شده است، موضوع نزاع و درگیری‌های بین‌فردی است. از این‌لحاظ، پژوهش کنونی از چند جنبه با تحقیقات قبلی متفاوت است:

- پژوهش حاضر نزاع بین‌فردی را مطالعه می‌کند، درحالی‌که اغلب تحقیقات صورت‌گرفته در حوزه خشونت و نزاع جمعی متمرکزند.

- هیچ‌کدام از تحقیقات قبلی به‌روش کیفی انجام نگرفته‌اند و تمام آنها از سنت کمی‌گرایی پیروی کرده‌اند، درحالی‌که در تحقیق حاضر از روش کیفی استفاده شده است.

زمینه نظری

یکی از مهم‌ترین نظریه‌های مرتبط با مسئله پژوهش، نظریه بی‌هنجاری اجتماعی (دورکیم^۱ و مرتن^۲) است. به‌نظر دورکیم، علت آشکار تحقق بی‌هنجاری^۳ تحولات شتاب‌زده اقتصادی است؛ چون، این تحولات نوعی بحران را در نظام ارزشی و هنجاری جامعه به‌دنبال می‌آورند، نه به‌این‌دلیل که «تولید فقر می‌کنند»؛ چه، به‌نظر او، پدیده فقر بدون دخالت متغیرهای دیگر بیشتر نقش نوعی «عامل ثبات‌بخش» را در جامعه ایفا می‌کند، اما در این وضعیت، پیامدهای تحقق این تحولات شتاب‌زده، عناصری مانند «ثروت‌های بادآورده» را درمقابل آن قرار می‌دهد، عناصری که وجود فقر را «تحمّل‌پذیر» می‌کنند. پس، هنگامی که درکنار این فقر تحمل‌ناپذیر، عناصری مانند «آرزوهای بلندپروازانه» به‌صورت «تصویر» یا «قول» درمی‌آید، ساختار پایدار نیازهای افراد درهم می‌ریزد و شکل‌گیری «آرزوهای بی‌حد»، که محصول این وضعیت و آغاز بی‌هنجاری است، توان کنترل این ساختار را از «نظام‌های هنجاری سنتی» می‌گیرد؛ در همین اوضاع و احوال، نیازها هم ارضا نمی‌شوند و اینجاست که ابزارهای مشروع و نامشروع برای خلاصی از آن «وضعیت تحمل‌ناپذیر» به‌کار گرفته می‌شود (دورکیم، ۱۳۷۸: ۳۰۱-۳۰۰). طبق نظر دورکیم، جامعه بی‌هنجار جامعه‌ای است که در آن قواعد رفتار-هنجارها شکسته شده یا در طول دوره‌ای از تغییرات سریع، کارآمدی خود را از دست داده است. بی‌هنجاری کنترل اجتماعی جامعه را ضعیف می‌کند (همان).

1. Durkheim
2. R. Merton
3. Anomie

یکی دیگر از نظریات مرتبط، نظریه بی‌هنجاری و ساختار خانواده ویلیام گود^۱ است. گود با استعانت از مفهوم بی‌هنجاری و تعمیم آن به نهاد خانواده، به‌منزله مهم‌ترین نهاد اجتماعی‌کننده، ساختار خانواده و سازمان و انگاره‌های آن را کلیدی برای شناخت شخصیت و رفتار فرد تلقی می‌کند و هرگونه نابسامانی در این نهاد و ساختار را در توسعه و تکوین شخصیت بزهکار و کجرو دخیل می‌داند. گود معتقد است خانواده کانون و هسته اصلی تشکل اجتماعی و همچون نظام اجتماعی کوچکی است که زیربنای جامعه بزرگ‌تر را فراهم می‌کند. هنجارها و ارزش‌های حاکم بر خانواده، بر تک‌تک افراد آن تأثیر قطعی دارد. شناخت سازمان و انگاره‌های خانواده می‌تواند کلیدی برای شناخت رفتارهای فرد تلقی شود؛ زیرا بدون تردید، خانواده مهم‌ترین عامل پیدایش و تشکیل شخصیت فرد محسوب می‌شود. به‌نظر گود، هنگامی که یک یا چندتن از اعضای خانواده نتوانند وظایف نقش خود را به‌طور مناسب و شایسته‌ای انجام دهند، گسیختگی خانوادگی به‌وجود می‌آید. شدت گسیختگی را می‌توان در ازهم‌پاشیدگی و تلاش خانواده‌هایی مشاهده کرد که اعضای آن از هم جدا شده‌اند. گسیختگی خانواده می‌تواند معلول عوامل ذیل باشد:

(۱) فقدان پدر که در اثر مرگ‌ومیر، طلاق یا اشتغال بیش‌ازحد پیش می‌آید و در این حالت وظایف پدر بر دوش مادر افکنده می‌شود یا شخص دیگری در غیاب پدر این نقش را به‌عهده می‌گیرد. (۲) فقدان یا غیبت مادر به‌علت اشتغال خارج از منزل، مرگ یا طلاق، که در این وضعیت، اجرای نقش‌های مادرانه دچار اختلال می‌شود. (۳) وجود روابط عاطفی ضعیف و حتی متعارض در میان اعضای خانواده، که با وجود زندگی اجتماعی با یکدیگر، از کارکردهای کنشی متقابل ضعیفی برخوردارند و هم‌دلی و هم‌حسی مناسبی با هم ندارند (محسنی‌تبریزی، ۱۳۸۳: ۱۲۵).

دسته‌ای دیگر، نظریه‌های ناکامی-پرخاشگری است. فروید به‌منزله یکی از طرفداران نظریه‌های ناکامی و پرخاشگری، بر این عقیده است که انسان با غریزه مرگ زاده می‌شود. هنگامی که این غریزه متوجه درون شود، به‌صورت تنبیه و مؤاخذه خود ظاهر می‌شود و در موارد افراطی، به خودکشی می‌انجامد. هنگامی که این غریزه متوجه برون شود، به‌صورت خصومت، خشونت، آزار و اذیت، تخریب و قتل تجلی می‌کند (محسنی‌تبریزی، ۱۳۷۹: ۲۰۰).

پاسخ ناکامی پرخاشگری است؛ یعنی رفتار دشمنانه و تند به‌هنگام ناموفق‌بودن در زندگی روزمره ارتباط بسیار نزدیکی با ناکامی دارد. مثلاً، کودکی که از بازی کردن منع می‌شود، در اثر خشم اخم می‌کند یا پاهای خود را بر زمین می‌کوبد. چیزی که ثابت شده است این است که ناکامی پرخاشگری را افزایش می‌دهد. پرخاشگری می‌تواند ناکامی‌های فشرده را رها کند و نوعی تسکین موقت برای فرد به‌وجود آورد، اما پایان آن معمولاً رضایت‌بخش نیست. به‌هنگام رویارویی با ناکامی،

باید آن را به صورت مسئله مطرح کرد و به دنبال راه چاره آن بود. پرخاشگری ممکن است مستقیماً خود مانع را هدف قرار دهد (فرقانی‌رئسی، ۱۳۷۶: ۸۳).

نظریه کنترل اجتماعی نیز همیشه در کانون توجه جامعه‌شناسان و آسیب‌شناسان اجتماعی بوده است. یکی از نظریه‌پردازانی که نام او با نظریه کنترل اجتماعی پیوند خورده است، تراویس هیرشی^۱ است. هیرشی استدلال کرد که تبیین علت‌های بزهکاری ضرورتی ندارد؛ زیرا همه ما جزء حیوانات هستیم و از این رو، به طور طبیعی قادر به ارتکاب اعمال مجرمانه هستیم (ولد و همکاران، ۱۳۸۰: ۲۸۲). فرضیه اصلی این نظریه، ارضانشدنی بودن ماهیت انسان است که از این نظر، به دیدگاه دورکیم و هابز برمی‌گردد و از سوی دیگر، به نظریه بی‌زمانی اجتماعی هم نزدیک است (ممتاز، ۱۳۸۱: ۱۱۹). نظریه کنترل بیان می‌کند که ذات بشر، نه متکی بر اخلاق و نه غیر آن، ضد اخلاق، است. امکان کجروی در این نظریه قطعی است و ایجاد هم‌نوابی است که باید ریشه‌یابی شود (محسنی‌تبریزی، ۱۳۸۳: ۲۱۳).

نظریه‌های یادگیری اجتماعی نیز از تبیین‌کننده‌های مسئله نزاع به حساب می‌آیند. صاحب‌نظرانی که موضوع یادگیری اجتماعی را مطرح کرده‌اند، بر این باورند که کج‌رفتاری و هم‌نوابی، طی فرآیندهایی مشابه، یاد گرفته می‌شوند و کج‌رفتاری نتیجه یادگیری هنجارها و ارزش‌های انحرافی به‌ویژه در چارچوب خرده‌فرهنگ‌ها و گروه‌های هم‌سالان است. بنابراین، نکته اصلی در این نظریه‌ها این است که افراد کج‌رفتاری را در طول تعامل خود و طی فرآیندهای خاصی یاد می‌گیرند (صدیق‌سروستانی، ۱۳۸۶: ۴۷).

باندورا^۲ از الگوهای نمادین به مثابه یکی دیگر از موقعیت‌های مؤثر بر الگوسازی پرخاشگری نام می‌برد. او بخش بزرگی از تأثیر الگوهای نمادین را بر پرخاشگری به رسانه‌های جمعی، به‌ویژه تلویزیون، نسبت داده است. افزون‌براین، نظریه یادگیری اجتماعی از جوانب متفاوت به گونه‌های متعددی از تحریک‌های محیطی^۳ اشاره دارد و مدعی است که این مشوق‌ها می‌توانند در افزایش رفتارهای ضد اجتماعی مؤثر باشند. در این نظریه، تأثیر این مشوق‌ها هنگامی معنا دار خواهد بود که محیط زمینه تقویت ارتکاب رفتارهای ضد اجتماعی را فراهم ساخته باشد (سلیمی و داوری، ۱۳۸۵: ۵۲۴-۵۲۶).

رابرت آگنیو^۴ (۱۹۸۰) معتقد است که هیچ تعریف پذیرفته‌شده‌ای درباره نظریه روان‌شناختی-جامعه‌شناختی فشار وجود ندارد؛ باین حال، دو مشخصه برای این نظریه می‌توان برشمرد: نخست، نظریه فشار می‌گوید بزهکاری هنگامی رخ می‌دهد که افراد نمی‌توانند آنچه را می‌خواهند از طریق

1. Hirschi
2. A. Bandura
3. Environmental cues
4. Robert Agnew

مجاری مشروع به دست آورند. دومین مشخصه نظریه فشار آن است که خواسته‌های برآورده‌نشده فشاری بر فرد در جهت بزهکاری وارد می‌کنند. به اعتقاد آگنیو، گسستگی بین آرزوها و انتظارات، در بیشتر مواقع، منشأ اصلی خشم/ ناکامی نیست؛ زیرا آرزوها به اهداف آرمانی اشاره دارند و شکست در دستیابی به این اهداف، خیلی جدی گرفته نمی‌شود. به علاوه، داده‌ها نشان می‌دهند که مردم تمایل دارند اهداف متنوعی را دنبال کنند و بیشترین اهمیت را به اهدافی می‌دهند که به بهترین نحو قابل دستیابی‌اند. افراد درباره سطوح فعلی و مورد انتظار دستیابی به هدف خود اغراق یا آن را تحریف می‌کنند. بنابراین، شکاف و گسستگی بین آرزوها و انتظارات، صرفاً در برخی موقعیت‌های خاص منشأ فشار است، موقعیت‌هایی که محیط اجتماعی تمرکز بر یک یا چند هدف محدود و خاص را ترویج می‌کند. موقعیت‌هایی که در آنها دیگران به فرد بازخورد بیرونی می‌دهند، به قدری مکرر و صادقانه است که مانع از آن می‌شود که افراد درباره میزان دستیابی به اهداف خود اغراق نکنند و در واقع احساس ناکامی به آنان دست دهد (کوثری، ۱۳۸۲: ۲۲-۲۵). بنابراین، از دید آگنیو، فشار زمانی پدید می‌آید که فرد با روابط یا رویدادهایی که تمایلی به آنها ندارد روبه‌رو شود یا اینکه در اثر کنش‌های خود، پیامدهای منفی را تجربه کند. بدین ترتیب، فشار در رابطه یا رویدادی ایجاد می‌شود که: (۱) فرد در دستیابی به اهداف دارای ارزش مثبت ناکام بماند. (۲) محرک‌های دارای ارزش مثبت مانند پدر و مادر خود را از دست داده باشد یا از خطر نابودی آنها احساس ترس کند یا با محرک‌های دارای ارزش منفی، مانند تشبیه‌های زبانی و جسمی، روبه‌رو شود یا از خطر رویارویی با آنها احساس ترس کند (آگنیو، ۱۹۹۲: ۵۰).

مسئله نزع بین فردی نیز ناشی از بی‌سازمانی اجتماعی^۱ است. بی‌سازمانی اجتماعی عبارت است از وضعیت عدم توفیق مقررات. سه نوع عمده بی‌سازمانی اجتماعی را بی‌هنجاری، ستیز فرهنگی و اختلال برشمرده‌اند. علت ریشه‌ای بی‌سازمانی اجتماعی را به‌طور کلی در تغییرات اجتماعی دانسته‌اند. هر موقعیتی که تعادل نظام اجتماعی را به هم بریزد، سبب بی‌سازمانی اجتماعی خواهد شد. این وضعیت ممکن است تغییرات فناورانه، جمعیت‌شناختی یا فرهنگی باشد. رویکرد بی‌سازمانی اجتماعی پیش‌بینی‌کننده پیامدهای تغییر برای نظام و برای افراد داخل نظام است. بی‌سازمانی اجتماعی برای افراد فشار روانی تولید می‌کند که خود سبب بی‌سازمانی شخصیتی می‌شود (رابینگتن و واینبرگ،^۲ ۱۳۸۶: ۵۱-۵۲).

تضاد فرهنگی، ضعف قوانین و ناهماهنگی نهادها و مناسبات اجتماعی، اختلافات خانوادگی، بی‌اعتمادی در جامعه، وجود اضطراب‌هایی که در نتیجه تغییرات سریع اجتماعی، تعادل را برهم زده

1. Social Disorganization
2. Rubington & Weinberg

است و باعث احساس ناکامی در افراد و انهدام کنترل اجتماعی شده است، موجد بی‌سازمانی اجتماعی است.

در جمع‌بندی می‌توان مهم‌ترین مفاهیم مهم را به‌مثابه سازه‌ها و مفاهیم نظری‌ای که از رویکردهای نظری برگرفته شده‌اند به شرح زیر فهرست کرد:

- بی‌هنجاری اجتماعی دورکیم و نوع تعمیم‌یافته آن در نهاد خانواده نزد ویلیام گود؛
- مفهوم ناکامی و پرخاشگری نزد روان‌کاوان و به‌ویژه فروید؛
- مفهوم ارضانشدنی بودن ماهیت انسان نزد تراویس هیرشی؛
- مفهوم نزاع اکتسابی برگرفته از رویکردهای یادگیری اجتماعی نزد ساترلند؛
- مفهوم فشار اجتماعی که به ناکامی در دست‌یابی بر اهداف از راه مشروع تکیه دارد؛ اما چنانچه این امر ممکن نشود، راه‌های غیرمشروع فراروی فرد قرار می‌گیرند؛
- مفهوم بی‌سازمانی اجتماعی که ناظر به برهم‌خوردن تعادل اجتماعی است و باعث اختلافات خانوادگی، بی‌اعتمادی در جامعه، اضطراب‌ها و درکل آسیب‌های متعدد اجتماعی در جامعه می‌شود.

روش پژوهش

پژوهش حاضر، از نوع پژوهش‌های کیفی است و داده‌ها از طریق روش نظریه زمینه‌ای^۱ تجزیه و تحلیل می‌شود. برای دست‌یابی به نظریه مبنایی، از فنون مشاهده‌ای زمینه‌ای (مشاهده رفتار و گفتار نزاع‌کننده‌ها در کلانتری‌ها و معابر عمومی)، مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته (با فرماندهان و افسران شاغل در کلانتری‌ها) و تحلیل سند (پرونده‌های نزاع بین‌فردی در کلانتری‌ها) استفاده شد. بنابراین، حوزه مطالعه عبارت است از پرونده نزاع‌کنندگان دستگیر شده یا مراجعه‌کننده به کلانتری-های شهر ایلام در یک‌سال منتهی به اجرای تحقیق. سپس، پرونده‌های آنان که حاوی متن مصاحبه‌های افسران کلانتری‌ها و قضات دادگستری و تحقیقات پلیسی بود، تحت مطالعه و بررسی قرار گرفت. افزون‌برآن، تعدادی از فرماندهان و افسران شاغل در کلانتری‌ها نیز در میدان مطالعه این پژوهش قرار دارند. روش نمونه‌گیری، نمونه‌گیری هدفمند^۲ و نمونه‌گیری نظری بود که برپایه آن، کلیدی‌ترین پرونده‌ها مطالعه شد و این کار تا اشباع نظری ادامه یافت. برای تکمیل یافته‌ها، با شش‌نفر از فرماندهان و افسران انتظامی، به‌منزله مطلع یا دروازه‌بان،^۳ مصاحبه نیمه‌عمیق به‌عمل آمد. در تحلیل داده‌ها، از سه‌نوع کدگذاری باز، محوری و انتخابی استفاده شد. در مرحله کدگذاری

1. Grounded Theory
2. Purposive Sampling
3. Gatekeeper

باز، ۶۴ پرونده نزع بین فردی تحت بررسی قرار گرفت که در مرحله نهایی، در قالب هشت مقوله اصلی طبقه بندی شدند.

در روش های کیفی، معیارهایی برای ارزیابی طرح کیفی وجود دارد. پژوهش کیفی، تفسیری بر مبنای یک معیار ارزیابی می شود که به "اعتماد پذیری" یا "شاخص قابلیت اعتماد"^۱ موسوم است. این معیار به معنای متقاعد کننده بودن یافته ها و قدرت الهام بخشی به مطالعه های دیگر است. معیار اعتماد پذیری شامل باور پذیری،^۲ اطمینان پذیری،^۳ تأیید پذیری،^۴ و انتقال پذیری^۵ است (محمدپور، ۱۳۸۹: ۱۶۷). در پژوهش حاضر، برای اعتبارسنجی از راهبرد زاویه بندی^۶ استفاده شده است.

با توجه به اینکه راهبرد زاویه بندی حالت های مختلف دارد، در این پژوهش از طرح هم گرا^۷ استفاده شد که قدیمی ترین طرح در راهبرد زاویه بندی است. در این طرح، داده های کمی و کیفی در طی مراحل جداگانه گردآوری، تحلیل و تفسیر می شوند و سرانجام، در تفسیر نهایی، به مقایسه نتایج کمی و کیفی با یکدیگر اقدام خواهد شد و نتیجه گیری نهایی صورت خواهد گرفت (حکیم زاده و عبدالملکی، ۱۳۹۰: ۸۳).

یافته های پژوهش

هدف پژوهش حاضر آن است که به این پرسش پاسخ دهد که نمونه های تحت مطالعه، چگونه نزع بین فردی را بازسازی معنایی می کنند. برای دستیابی به این هدف و پاسخ به این پرسش، پژوهشگران به سراغ پرونده های نزع بین فردی که در کلانتری ها تشکیل شده بود رفته اند و از راه مصاحبه با افراد مطلع، مشاهدات خود را ثبت و آنها را در قالب مقولات متعدد، که حاصل تحلیل داده ها به روش کیفی است، مطالعه کرده اند. برای این کار و تحلیل داده ها، روش نظریه زمینه ای به کار گرفته شده است. در این روش، در آغاز، ۶۴ پرونده نزع بین فردی و داده های حاصل از شش مصاحبه بررسی شد که در مرحله کدگذاری باز، ۴۵ مفهوم استخراج شد. در مرحله بعدی، کدگذاری محوری، مفاهیم مشابه و نزدیک به هم از نظر معنایی، در قالب هشت مقوله اصلی (عدم رعایت قانون و حقوق شهروندی، ضعف سازوکار کنترل خشم، ارتباط فرازناشویی، اختلافات

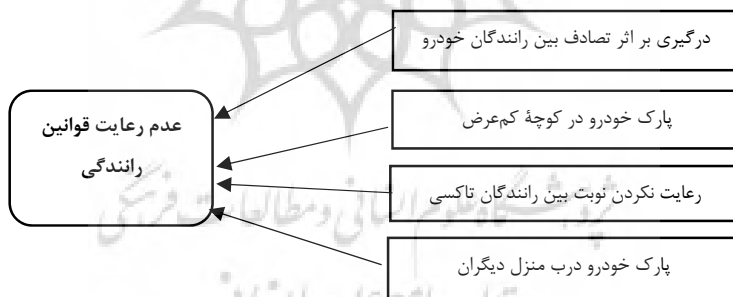
1. Trustworthiness
2. Credibility
3. Dependability
4. Conformability
5. Transformability
6. Triangulation
7. Convergence Design

خانوادگی، بی‌اعتمادی، اعتیاد، بیماری‌های روانی و عامل سیاه) طبقه‌بندی شدند. سرانجام مقولهٔ محوری نهایی این بررسی، بی‌سازمانی اجتماعی انتخاب شد.

در ادامه، با رجوع به محتوای پرونده‌های تشکیل شده در کلاتری‌ها و نتایج مصاحبه‌ها با موضوع نزاع بین‌فردی، به نمونه‌ای از فرآیند شکل‌گیری مفاهیم و تبدیل مفاهیم به مقوله‌ها اشاره می‌شود. از جمله مفاهیم زیرمقولهٔ عدم رعایت حقوق شهروندی، مفهوم بی‌توجهی به فرهنگ رانندگی است. عبارات زیر در قالب این مفهوم قرار گرفته‌اند:

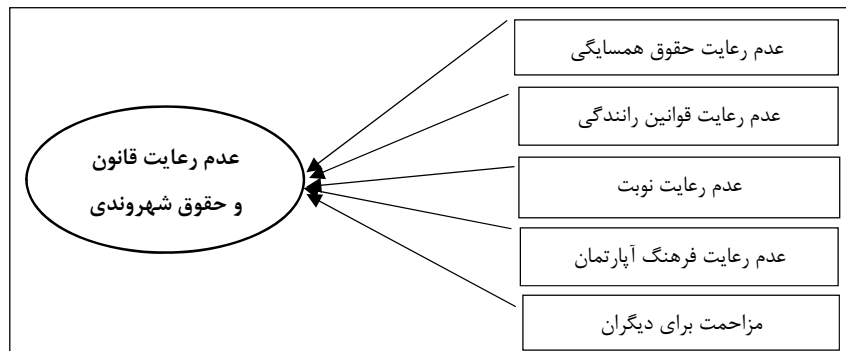
« مأمور ادارهٔ تاکسی‌رانی با سر و روی ورم‌کرده برای شکایت از راننده‌ای به کلاتری مراجعه می‌کند. مأمور می‌گوید: به راننده‌ای با این مشخصات تذکر داده‌ام که بدون کارت شهری و پروانهٔ فعالیت حق نداری در این مسیر مسافر بزنی، که بی‌اعتنا به تذکر من به کار خود ادامه داد. وقتی دوباره تذکر دادم، شروع به فحش‌دادن و بدویی‌راه‌گفتن کرد و به سویم حمله‌ور شد و این‌چنین مرا هدف ضرب‌وشتم قرار داد.»

« دو راننده را با لباس پاره‌شده، که یکی از آنها نیز خونی بود، با مأمور به کلاتری آورده بودند. سروصدای هردو در کلاتری می‌پیچید. وقتی افسر دلیل دعوا را پرسید، یکی از راننده‌ها ماجرا را این‌گونه توضیح داد: در چهارراه جمهوری، وقتی می‌خواستم به سمت بالا بییچم، این آقا با سرعت بالا به اتومبیلیم زد که خسارت زیادی به من وارد کرد. وقتی به او گفتم که چرا در چهارراه با این سرعت رانندگی می‌کنید، شروع به دشنام‌دادن کرد. من هم جوابش را دادم و با قفل فرمان به سویم حمله کرد که من هم از خودم دفاع کردم. اما رانندهٔ دیگر که جرح زیادی برداشته بود گفت که این راننده بدون توجه به من چهارراه را طی می‌کند و مسیر را خلاف طی کرده است که پلیس نیز او را مقصر می‌داند. وقتی می‌گویم تو خلاف آمده‌ای، چرا بدویی‌راه می‌گویی، با قفل فرمان این‌طور مرا مصدم کرده است.»



نمودار ۱. تبدیل واحدهای معنایی به مفهوم

در نمودار ۱، نمونه‌ای از چگونگی تبدیل واحدهای معنایی به مفاهیم آمده است. در نمونه بالا، مفاهیمی چون درگیری بر اثر تصادف، رعایت نکردن نوبت در رانندگی، پارک خودرو در منزل دیگران و... از متن پرونده‌ها و مصاحبه‌ها استخراج و مقوله عدم رعایت قوانین رانندگی پدید آمده است.



نمودار ۲. تبدیل مفاهیم به مقوله

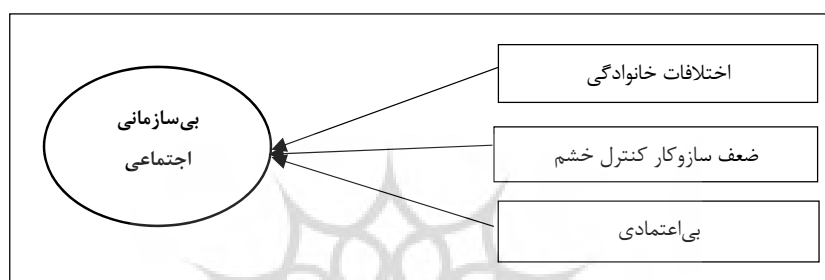
یکی از مقوله‌های اصلی، عدم رعایت قانون و حقوق شهروندی است. حقوق شهروندی مفهوم نسبتاً وسیعی است که شامل حقوق مدنی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فردی است و چگونگی روابط مردم و دولت و مؤسسات شهری، و حقوق و تکالیف آنان در برابر یکدیگر را تنظیم می‌کند که منشعب از حقوق اساسی در چارچوب قانون اساسی کشور است و به منظور رعایت و حفظ حقوق افراد در بخش کلان جامعه است. حاکمیت اخلاق شهروندی و رعایت حقوق شهروندان، رمز ماندگاری جامعه است و تحقق این امر، همکاری، هماهنگی و فعالیت همه سازمان‌ها و افراد آن شهر یا جامعه را می‌طلبد. در ادامه، به دو نمونه از موارد اشاره می‌شود:

«یک نفر برای شکایت از همسایه‌اش به کلانتری مراجعه می‌کند. او دلیل شکایت خود را این‌گونه توضیح می‌دهد: آقای ... همسایه من است. چندین بار است که آشغال‌های خود را جلوی منزل من رها می‌کند. هرچه تذکر می‌دهم گوش نمی‌کند. چندبار بین ما بگومگو رخ داده است، اما او کار خود را می‌کند. به او گفتم که از دست شکایت می‌کنم که پاسخ می‌دهد: برو هر غلطی دوست داری بکن. الان آمده‌ام که از او شکایت کنم».

«خانمی به کلانتری مراجعه می‌کند و از دست صاحب‌خانه‌اش شکایت می‌کند. او می‌گوید حدود یک‌ماه پیش این منزل را از این آقا اجاره کردم. همان روز از او پرسیدم این منزل مشکلی ندارد؟ این آقا گفتند خیر، هیچ مشکلی ندارد. الان حدود یک‌ماه است که دائم داخل فاضلاب زندگی می‌کنم. الان که می‌خواهم منزل را تخلیه کنم و جای دیگری برای خودم اجاره کنم، پول پیش را به من نمی‌دهد. افسر به موجر زنگ می‌زند که به کلانتری مراجعه کند. پس از حدود چهل دقیقه، موجر به کلانتری می‌رسد. او می‌گوید

این خانم خودش با فرزندش رفته و به همراه املاکی منزل را دیده و پسندیده است. من فقط قول نامه را امضا کرده‌ام. الان که یک ماه نگذشته، می‌خواهد منزل را تخلیه کند و درخواست پول پیش را دارد. به او می‌گویم خواهر من، صبر کن تا مستأجر دیگری پیدا کنم تا پول پیشت را بدهم که شروع به دادوبیداد و حرف زشت‌زدن می‌کند، الان هم که آمده و شکایت کرده است».

بدین گونه، مفاهیمی چون بی‌توجهی به فرهنگ رانندگی، عدم رعایت حقوق همسایگی، اختلاف و درگیری بین مالک و مستأجر، کارگر و کارفرما، استاد و شاگرد، منشی و بیمار، عدم رعایت فرهنگ آپارتمان‌نشینی، مزاحمت برای زنان، گدایی و زورگیری، عدم بازپرداخت قرض، زیرمقوله‌هایی بودند که مقوله عدم رعایت قانون و حقوق شهروندی از آنها استخراج شد.



نمودار ۳. تبدیل مقوله‌ها به مقوله هسته

در نمودار ۳، چگونگی تبدیل مقوله‌ها به مقوله هسته آمده است. همان‌طور که ذکر شد، مقوله‌هایی چون ضعف سازوکار کنترل خشم، اختلافات خانوادگی و بی‌اعتمادی، درحقیقت، موجب بی‌سازمانی اجتماعی است که پیامد آنها، مسائل و آسیب‌های اجتماعی و نزاع و درگیری‌های بین فردی است. برای مثال، زمانی جامعه سازمان می‌یابد که اعضا و گروه‌های آن به هم اعتماد داشته باشند. فقدان اعتماد بین اعضا و گروه‌های مختلف بی‌سازمانی پدید می‌آورد.

رویکرد بی‌سازمانی اجتماعی پس از جنگ جهانی اول و در پاسخ به مجموعه خاصی از ویژگی‌های جامعه در حوزه جامعه‌شناسی به عرصه آمد (رابینگتن و واینبرگ، ۱۳۸۶: ۴۵). نظریه‌های بی‌سازمانی اجتماعی، عمدتاً، از تألیفات چالز، ایچ. کولی،^۱ دابلو، ای. تامس،^۲ فلورین زنائیکی^۳ و ویلیام، اف. آگبرن^۴ سرچشمه گرفته است. البته، این نظریه، از آن زمان که این افراد درباره آن

1. Charles H. Cooley
2. W.I. Thomas
3. Florian Znaniecki
4. William F. Ogburn

نوشته‌اند تاکنون، بسیار اصلاح شده است (همان، ۴۹). این رویکرد در پژوهش حاضر و در جامعه‌ایلام مجدداً هدف بازخوانی قرار گرفته است. بی‌سازمانی اجتماعی زمانی به‌وجود می‌آید که وضع موجود، سازمان‌یافتگی اجتماعی را به وضعیت عدم توفیق مقررات تعریف کند.

۱) عوامل علی

تحلیل پرونده‌ها و مصاحبه‌ها نشان می‌دهد عوامل علی‌ای که به نزاع بین‌فردی منجر شده است عبارت‌اند از ضعف سازوکار کنترل خشم، اختلافات خانوادگی و بی‌اعتمادی.

تغییرات اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی در عصر حاضر، همراه با گسترش اضطراب‌ها و تنش‌ها، سبک زندگی افراد جامعه را دستخوش تغییرات زیادی کرده است. رویارویی با مسائل و موقعیت‌های مختلف، نیازمند داشتن توانایی‌ها و مهارت‌هایی است که افراد بتوانند به‌شیوه‌ی بهتری بر مشکلات زندگی غلبه کنند و از سبک زندگی بهتری برخوردار شوند. یکی از این مهارت‌ها کنترل خشم است. تحلیل محتوای معانی مرتبط با وقوع نزاع بین‌فردی در پرونده‌های تشکیل‌شده در کلانتری‌ها نیز نشان می‌دهد که ریشه‌ی بسیاری از نزاع‌ها را می‌توان ضعف در سازوکار کنترل خشم و نبود توانایی و مهارت در این زمینه دانست. وقتی پرونده‌ی منازعان را ورق می‌زنید یا شرح ماجرای درگیری را از زبان خود آنها می‌شنوید، به ضعف آنها در سازوکار کنترل خشم پی می‌برید. دو راننده با یکدیگر تصادف می‌کنند، بین داور و بازیکن درگیری رخ می‌دهد، دو دانش‌آموز با هم درگیر می‌شوند، اتفاقی در منزل می‌افتد و اعضا نمی‌توانند خود را کنترل کنند، بین بیماران یا اطرافیان آنها با کارکنان بیمارستان نزاع روی داده است و... همه‌ی اینها نشان‌دهنده‌ی فقدان کنترل در هنگام بروز خشم است. نقش خانواده در پایداری جامعه بر کسی پوشیده نیست. انجام درست کارکردهای خانواده و ایفای درست وظایف و نقش‌های اعضا، به ایجاد نظم و انسجام در جامعه منجر می‌شود. از سوی دیگر، وجود اختلاف و تنش در خانواده به مسائل و آسیب‌های زیادی دامن می‌زند. عدم ایفای درست وظایف نقشی اعضا و پدیدآمدن انتظارات متفاوت، اختلافات خانوادگی را به‌دنبال دارد. برخی از درگیری‌ها و نزاع‌های بین‌فردی، همانند دخالت اطرافیان در روابط زناشویی، ناشی از پدیدآمدن اختلافات خانوادگی است.

یکی از عوامل مرتبط با مسئله‌ی نزاع بین‌فردی به اعتماد بین اشخاص برمی‌گردد. تحلیل محتوای مصاحبه‌های نزاع نشان می‌دهد که یکی از عوامل اصلی مرتبط با بی‌سازمانی اجتماعی بی‌اعتمادی است که در ارتباط بین اعضای خانواده، دوستان و همکاران، کارگر و کارفرما و مشابه آن دیده می‌شود. در بررسی و تحلیل برخی از پرونده‌ها و مصاحبه با مطلعین، گونه‌هایی از بی‌اعتمادی به نهادها، دستگاه‌های اجرایی و حتی غریبه‌ها دیده شد که همه‌ی آنها نشان‌دهنده‌ی تأثیر عامل اعتماد و

بی‌اعتمادی بین اشخاص، بی‌اعتمادی به غریبه‌ها و... است. یکی از افسران کلانتری در توضیح یکی از درگیری‌ها و با اشاره به پرونده‌ای که روی میز قرار دارد می‌گوید:

فردی برای انجام کاری، مدتی به خارج از استان رفته و به برادرش سفارش کرده که مواظب زن و بچه‌هایش باشد. برادرش نیز در غیاب مرد، برای سرکشی به منزل برادر می‌رود که زن برادر از این رفتار عمومی بچه‌ها عصبانی می‌شود و معتقد است که او آنها را زیر نظر گرفته است. بین آنها دعوا و درگیری رخ می‌دهد و الان کار به کلانتری کشیده است. محتوای پرونده‌ای دیگر نشان می‌دهد که دو نفر، در راه‌اندازی یک شرکت با هم شریک‌اند. یکی از آنها به دیگری بی‌اعتماد می‌شود و می‌گوید تمام اعضای شرکت را شریکش انتخاب کرده است؛ بنابراین، این افراد "آدم" او هستند و من نمی‌دانم آنها چه می‌کنند. تصمیم می‌گیرد خودش هم چند نفر را به انتخاب خودش به اعضای شرکت اضافه کند و همین عامل باعث درگیری بین دو طرف شده است.

۲) پدیده

نزاع بین فردی به‌منزله معلول متأثر از عواملی نظیر ضعف سازوکار کنترل خشم، اختلافات خانوادگی و بی‌اعتمادی است. در کنار این عوامل علی‌باید به عوامل زمینه‌ای دیگری از قبیل تعصب خویشاوندی و ساختار سنتی قومی و طرد اجتماعی اشاره کرد. وجود عوامل مداخله‌ای، چون اختلاف خانوادگی، اعتیاد، بی‌کاری، فقر و محرومیت اقتصادی، را نیز باید به آن افزود.

۳) عوامل زمینه‌ای

سرمایه اجتماعی و ارتباط درون‌گروهی از جمله مفاهیمی است که در فرآیند رشد و توسعه جامعه نقش بسزایی دارد، اما اگر میزان ارتباط و شدت آن بین اعضای شبکه‌های خانوادگی، دوستان و آشنایان از حالت منطقی خارج شود و رنگ تعصب بی‌جا بگیرد، به ایجاد فشار هنجاری منفی در اعضا منجر می‌شود و بین افراد آسیب‌های اجتماعی و از جمله نزاع و درگیری تولید می‌کند. وابستگی افراد خانواده به یکدیگر، داشتن تعصب غیرمنطقی و دفاع نامعقول از اطرافیان، اقوام و طوایف و حمایت و پشتیبانی نابجای آنها از یکدیگر و شدت ارتباط بین اعضای شبکه خویشاوندان، دوستان، همسایگان، اقوام و طوایف از جمله مواردی هستند که بین افراد نزاع و درگیری به‌وجود می‌آورند. در پاره‌ای از اوقات، فردی از اعضای خانواده، طایفه و قوم علاقه‌ای به انجام آن رفتارها ندارد و پس از انجام عمل، فوراً پشیمان می‌شود، در حالی که مجبور بوده است با هنجارهای خانواده، گروه دوستان، مای هم‌شهری و هم‌محله‌ای و... هم‌نوایی کند و وارد نزاع و درگیری شود. نمونه‌های ذیل مبین چنین وضعیتی است:

نیروهای کلانتری دونفر را با سرووضع آشفته به کلانتری می‌آورند. بین آنها درگیری رخ داده است. یک نفر از آنها، که جراحات زیادی برداشته، درباره دلایل درگیری می‌گوید این آقا داماد ماست. هر روز خواهرم را کتک می‌زند. وقتی می‌گویم روی خواهر من دست بلند نکن، توجهی نمی‌کند. وقتی دیدم خواهرم برای چندمین بار کتک خورده، رفتم سراغش که علت را جویا شوم که بین ما درگیری رخ داد. امروز برادرانش به محل کارم آمدند و مرا کتک زدند. داماد علت اقدام برادرانش را این می‌داند که برادرانمش او را هدف ضرب و شتم قرار داده و برادرانش به همین خاطر به سراغش رفته‌اند که دیگر روی من دست بلند نکنند.

در مورد دیگر، سه جوان با مأمور وارد کلانتری می‌شوند. یکی از آنها مضروب شده است. مأمور به افسر کلانتری توضیح می‌دهد که این سه نفر همان‌هایی هستند که در خیابان با هم درگیر شده بودند. فضای گفت‌وگوها نشان می‌دهد که هر سه همدیگر را می‌شناسند. یکی از جوانان ماجرا را این‌گونه توضیح می‌دهد: من داشتم با این دوستم بحث می‌کردم که این آقا سر رسید و مرا مضروب کرد. افسر از ضارب سؤال کرد که چرا چنین کاری کردی؟ جوان پاسخ می‌دهد این آقا با پسرعمویم دعوا کرد، من هم با او درگیر شدم. جوان دیگر وارد بحث می‌شود و به پسرعموی خودش می‌گوید من داشتم با ایشان بحث می‌کردم، تو چرا خودت را قاطی کردی؟ چرا او را زدی؟ پس از اعتراف ضارب به اشتباه بودن حرکتش، با روبوسی سه نفر، درگیری به صلح ختم شد و ماجرا پایان یافت.

۴) عوامل مداخله‌گر

اعتیاد به منزله آسیب اجتماعی و نوعی بیماری، از انگیزه‌های نزاع و درگیری به‌شمار می‌آید. بررسی و تحلیل محتوای پرونده‌های تشکیل شده در کلانتری‌ها و مصاحبه با مطلعان نشان می‌دهد که یکی از زمینه‌های بروز نزاع و درگیری‌های بین‌فردی اعتیاد به موادمخدر یا خریدوفروش آن است. این مسئله هم به‌صورت درگیری معتادان با اعضای خانواده و نزدیکان او دیده می‌شود و هم به‌صورت درگیری و نزاع بین خریداران و فروشندگان موادمخدر. یکی از اصلی‌ترین تفاوت‌های پرونده‌های نزاع به‌دلیل موادمخدر با پرونده‌های دیگر در آن است که این پرونده‌ها خیلی‌زود مختومه اعلام می‌شود. پژوهشگران در زمان تحلیل محتوای پرونده‌های نزاع، به مواردی برخورد کردند که همان ابتدای شکل‌گیری پرونده، با رضایت دو طرف مختومه اعلام شده است. این مسئله در پرونده‌هایی که نزاع بر اثر خریدوفروش مواد رخ داده است بیشتر دیده می‌شود. ذکر نمونه‌هایی در این زمینه می‌تواند به تشریح این وضعیت کمک کند.

محتوای یکی از پرونده‌های نزاع نشان می‌دهد که جوان معتادی به خانۀ عمویش دست‌برد زده و صندوق صدقات را برده است. دختر صاحب‌خانه او را دیده و ماجرا را

گزارش داده است. صاحب‌خانه به خانۀ برادرش رفته و از دست پسر او شاکی شده است. مشاجره بالا گرفته و بین آنها درگیری رخ داده است. در موردی دیگر، ابهاماتی درباره درگیری دوفرد وجود دارد. قیافۀ هردو نشان می‌دهد که به مواد مخدر اعتیاد دارند، اما بدون اعتراف به دلایل واقعی درگیری، موارد بی‌اهمیتی را درباره دلایل نزاع و درگیری با هم مطرح می‌کنند. افسر مطلع در این زمینه رفع ابهام می‌کند. او می‌گوید این پسر معتاد است و دیگری هم فروشنده مواد. فروشنده به این پسر به صورت قرضی تریاک فروخته است، اما او پول مواد را پس نداده و حالا با هم درگیر شده‌اند.

۵) راهبردهای عمل / تعامل

یکی از واکنش‌های اصلی جامعه در هنگام وقوع نزاع و درگیری، نمایش خشونت آموخته‌شده است. این نظریه دلالت دارد بر اینکه وقتی خشونت و رفتارهای خطرناک در جامعه نهادینه شود، به‌منزله بخشی از ساختار جامعه‌پذیری افراد درونی می‌شود. در این وضعیت، افراد چون خشونت را تجربه کرده‌اند و خشونت بر آنها اعمال شده است، ناگزیرند همچون رفتاری عرفی، آن را درمقابل دیگران به کار گیرند. در این وضعیت، قباح خشونت نه‌تنها از بین نمی‌رود، بلکه به اقدامی معمولی تبدیل می‌شود.

مداخله پلیس سبب تشکیل پرونده‌های متعدد قضایی می‌شود. وجود انبوهی از پرونده‌های نزاع و درگیری انباشتگی پرونده را به‌دنبال دارد، همین امر از یک‌سو هزینه‌های دو طرف منازع را بالا می‌برد و از سوی دیگر دستگاه دولت را با بروکراسی قضایی رویارو می‌کند.

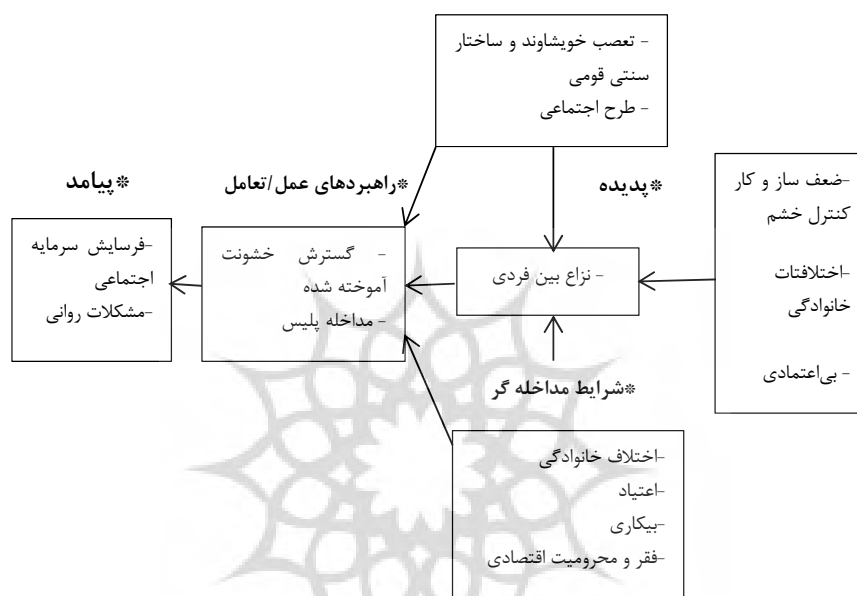
۶) پیامدها

عوامل علیّ نزاع و درگیری را به‌دنبال دارد که به‌همراه عوامل زمینه‌ای و مداخله‌گر، باعث فرسایش سرمایه اجتماعی در جامعه و افزایش اختلالات روانی در افراد می‌شود. ازجمله پیامدهای خشونت آموخته‌شده و مداخله پلیس، فرسایش سرمایه اجتماعی است. سرمایه اجتماعی با فراهم کردن شبکه‌های اجتماعی، تقویت اعتماد اجتماعی و هنجارها و ارزش‌های مختلف، نقش مؤثری در کاهش آسیب‌ها و مسائل اجتماعی دارد. افزایش آسیب‌های اجتماعی نیز به کاهش و فرسایش سرمایه اجتماعی در جامعه منجر می‌شود.

به‌وجود آمدن اختلالات روانی، ازجمله اختلالات شخصیتی، تکانشی، جنون و... از دیگر پیامدهای خشونت آموخته‌شده و بروکراسی قضایی است. نزاع و درگیری و به‌وجود آمدن بی‌سازمانی اجتماعی، سبب پدید آمدن اختلالات روانی در افراد می‌شود و انجام رفتارهای تکانشی و جنون‌آمیز

را در پی دارد. پس از تحلیل محتوای پرونده‌های نزاع و مصاحبه با مطلعان نیز موارد زیادی از اختلافات روانی درمیان منازعان دیده شده است. اغلب درگیری‌هایی که یک طرفشان فردی با پیشینه بیماری روانی شناخته شده است، عموماً به تشکیل پرونده قضایی منجر نمی‌شود. در ادامه، پس از مطالعه یکی از پرونده‌های مربوط به نزاع و درگیری، افسر مسئول پرونده توضیح می‌دهد:

این پسر، خواهرش را با چاقو مصدوم کرده است. پس از بررسی موضوع، متوجه شدیم پسر دارای بیماری روانی است. پرونده را به دادگاه فرستادیم. قاضی پس از بررسی پرونده و اخذ نظر پزشک، دستور به بستری کردن پسر در بخش اختلافات روانی بیمارستان داده است.



نمودار ۴. پارادایمی

نتیجه‌گیری

آنچه پیش از این آمد، بررسی و تحلیل این مسئله بود که چگونه می‌توان از نزاع بین فردی، بازسازی معنایی ارائه داد. نتایج تحلیل پرونده‌ها و مصاحبه‌ها نشان داد که مقولات سه‌گانه ضعف سازوکار کنترل خشم، اختلافات خانوادگی و سطح پایین اعتماد اجتماعی، از عوامل اساسی شکل‌دهی به پدیده تحت بررسی یعنی نزاع بین فردی است. وقتی نزاع بین فردی مطرح می‌شود، عوامل زمینه‌ای و مداخله‌گر نیز به تکمیل فرآیند شکل‌گیری آن کمک می‌کنند. در استان ایلام، این عوامل

شامل تعصب خویشاوندی و ساختار سنتی، طرد اجتماعی، اعتیاد، بی‌کاری و محرومیت اقتصادی هستند. استقرار این پدیده در جامعه ممکن است به کنش و واکنش منجر شود و خشونت آموخته‌شده و مداخله پلیس را در پی داشته باشد.

الگوی پارادیمی در مقاله حاضر با توجه به مقوله مرکزی بی‌سازمانی اجتماعی تبیین‌پذیر است. رویکرد بی‌سازمانی اجتماعی پس از جنگ جهانی اول و در پاسخ به مجموعه خاصی از ویژگی‌ها در جامعه و در حوزه جامعه‌شناسی ظهور کرد (رابینگتن و واینبرگ، ۱۳۸۶: ۴۵). پس از جنگ جهانی اول، سه عامل مهاجرت، شهرنشینی و صنعتی‌شدن، زمینه گسترده اجتماعی و فرهنگی را برای وضعیت نامطلوب ایجاد کرد. محصولات چنین وضعیتی، از جمله جرم، بیماری روانی، گرایش به مصرف الکل، اعتیاد به موادمخدر و بزهکاری جوانان، باعث شد که کارآیی رویکرد آسیب‌شناسی اجتماعی در تحلیل این مسائل کمتر شود. جامعه‌شناسان برای رویارویی با این مسائل، هم در جامعه و هم در جامعه‌شناسی، رویکرد بی‌سازمانی اجتماعی را پیشنهاد کردند (همان، ۴۵).

به‌طور کلی، بی‌سازمانی اجتماعی به وضعیت عدم توفیق مقررات گفته می‌شود و سه نوع اصلی آن را بی‌هنجاری، ستیز فرهنگی و اختلال برشمرده‌اند. علت ریشه‌ای بی‌سازمانی اجتماعی را، به‌طور کلی، تغییرات اجتماعی دانسته‌اند. هر وضعیتی که تعادل نظام اجتماعی را به هم بریزد، سبب بروز بی‌سازمانی اجتماعی خواهد شد. این عوامل ممکن است تغییرات فنی و صنعتی، جمعیت‌شناختی یا فرهنگی باشد. رویکرد بی‌سازمانی اجتماعی پیش‌بینی‌کننده پیامدهای تغییر برای نظام و افراد داخل نظام است. بی‌سازمانی اجتماعی برای افراد فشار روانی تولید می‌کند که خود سبب بی‌سازمانی شخصیتی می‌شود.

مقوله مرکزی پژوهش حاضر بر بازخوانی رویکرد بی‌سازمانی اجتماعی دلالت دارد. تحلیل داده‌های مربوط به پرونده‌های نزاع‌محور و نیز مضمون مصاحبه‌های انجام‌شده نشان می‌دهد که این پدیده (بی‌سازمانی اجتماعی) در جامعه ایلام مشهود است. به‌عبارت دیگر، بازسازی معنایی سوژه‌های بررسی‌شده بر این دلالت دارد که جامعه ایلام در معرض بی‌سازمانی اجتماعی قرار گرفته است که پیامد خواسته یا ناخواسته عوامل دیگری است که در سطح کلان، ناشی از تجربه نوگرایی بی‌قواره و ناموزون است. این بی‌قوارگی و ناموزونی، سامان اجتماعی جامعه ایلام را از هم پاشیده است. به‌رحال، دستاورد نظری این پژوهش تأیید رویکرد بی‌سازمانی اجتماعی و دستاورد روش‌شناختی آن کشف این پدیده به‌روش کیفی است که تاکنون پژوهشگران کشور مجال استفاده از آن را در تبیین مسائلی چون نزاع بین فردی نیافته‌اند.

منابع

- اداره کل پزشکی قانونی استان ایلام (۱۳۹۵) «آمار معاینات نزاع (جسمانی) استان ایلام»، دسترسی در: <http://il.lmo.ir>. تاریخ دسترسی: ۱۳۹۵/۳/۷.
- پاک‌نژاد، شهربانو (۱۳۸۹) «نقش طوایف در پیش‌گیری از نزاع دسته‌جمعی»، دسترسی در: <http://www.artyasuj.ir>. تاریخ دسترسی: ۱۳۹۴/۴/۱۷.
- پورافکاری، نصرت‌الله (۱۳۸۳) «نزاع‌های جمعی محلی»، مجموعه مقالات اولین همایش ملی طرح مسائل جامعه‌شناسی/ایران، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
- حسین‌زاده، علی‌حسین، عبدالرضا نواح و علی عنبری (۱۳۹۰) «بررسی جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر میزان گرایش به نزاع دسته‌جمعی (مورد مطالعه: شهر اهواز)»، دانش انتظامی، سال سیزدهم، شماره ۲: ۱۹۱-۲۲۵.
- حکیم‌زاده، فرزاد و جمال عبدالملکی (۱۳۹۰) پروپوزال‌نویسی در مطالعات کیفی و ترکیبی، تهران: جامعه‌شناسان.
- دورکیم، امیل (۱۳۷۸) خودکشی، ترجمه نادر سالارزاده امیری، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
- رابینگتن، ارل و مارتین واینبرگ (۱۳۸۶) رویکردهای نظری هفت‌گانه در بررسی مسائل اجتماعی، ترجمه رحمت‌الله صدیق‌سروستانی، تهران: دانشگاه تهران.
- رضائیان، علی (۱۳۸۹) تحلیل جامعه‌شناختی نزاع جمعی در شهرستان دلفان، دلفان: دانشگاه پیام‌نور.
- سلیمی، علی و محمد داوری (۱۳۸۵) جامعه‌شناسی کجروی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ دوم.
- شاطریان، محسن، محسن نیازی و طاها عشایری (۱۳۹۴) «عوامل اجتماعی-فرهنگی مؤثر بر گرایش به نزاع طایفه‌ای (مورد مطالعه: عشایر ایل پیچیک شهرستان اهر)، توسعه اجتماعی، دوره نهم، شماره ۴: ۸۶-۶۷.
- صدیق‌سروستانی، رحمت‌الله (۱۳۸۶) آسیب‌شناسی اجتماعی (جامعه‌شناسی انحرافات اجتماعی)، تهران: سمت.
- طهماسبی، پرویز (۱۳۷۵) بررسی روش‌های حل منازعات قومی منجر به قتل در بین عشایر ایل تبار ایلام، شورای پژوهشی اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی استان ایلام.
- عبداللهی محمد و چلبی، مسعود (۱۳۷۲) طرح تحقیقی توصیف و تبیین نزاع‌های جمعی در لرستان، لرستان: دفتر امور اجتماعی استانداری لرستان.
- علمی، محمد و خدیجه تیغ‌زن (۱۳۸۷) «تعیین میزان شیوع خشونت و عوامل اجتماعی مؤثر بر آن (مطالعه موردی در بین دانش‌آموزان دبیرستان‌های دخترانه و پسرانه شهر عجب‌شیر)»، مطالعات جامعه‌شناسی، شماره ۱: ۲۳-۴۲.
- غفاری، غلامرضا (۱۳۸۳) اعتماد اجتماعی در ایران: نتایج تحلیل یافته‌های پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- فرقانی‌رئسی، شهلا (۱۳۷۶) شناخت مشکلات رفتاری در کودکان و نوجوانان، تهران: تربیت.
- فرهنگیان (۱۳۹۳) «آمار خشونت‌ها: هر ۵ دقیقه، ۶ درگیری!»، شماره ۲: ۱۶۶-۱۲.

کوثری، مسعود (۱۳۸۲) «آنومی اجتماعی و اعتیاد به موادمخدر»، *سوم مصرف مواد*، سال دوم، شماره ۵: ۳۰-۱۳.

لوفاپور، فرشاد (۱۳۹۰) «خیانت زناشویی؛ علل و درمان»، دسترسی در

<http://forgive4love.mihanblog.com>: تاریخ دسترسی: ۱۳۹۵/۶/۷.

محسنی تبری، علیرضا (۱۳۸۳) *وندالیسم؛ مبانی روان‌شناسی اجتماعی، جامعه‌شناسی و روان‌شناسی وندالیستی در مباحث آسیب‌شناسی و کثرت‌تاری اجتماعی*، تهران: آن.

محسنی تبری، علیرضا (۱۳۷۹) «مبانی نظری و تجربی وندالیسم: مروری بر یافته‌های یک تحقیق»، *نامه علوم اجتماعی*، دوره شانزدهم، شماره ۱۶: ۱۹۳-۲۲۷.

محمدپور، احمد (۱۳۸۹) *فراروش*، تهران: جامعه‌شناسان.

ممتاز، فریده (۱۳۸۱) *انحرافات اجتماعی*، تهران: شرکت سهامی انتشار.

میرساردو، طاهره و علیرضا مرتضی (۱۳۹۱) «بررسی عوامل اجتماعی مؤثر در وقوع نزاع دسته‌جمعی در شاهرود»، *دانش‌انتظامی سمنان*، سال دوم، شماره ۶: ۷-۳۰.

نوح، عبدالرضا و نوراله نصیری (۱۳۹۳) «بررسی عوامل اجتماعی و فرهنگی مؤثر بر گرایش به نزاع‌های دسته‌جمعی (مورد مطالعه: شهروندان ۳۱ سال و بالاتر کارون)»، *فصلنامه دانش‌انتظامی خوزستان*، سال دوم، شماره ۸: ۳۹-۱۳.

نظری، جواد (۱۳۸۶) تبیین جامعه‌شناختی میزان گرایش به نزاع دسته‌جمعی در استان ایلام، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه اصفهان.

نورعلی‌وند، علی (۱۳۹۴) بررسی عوامل مؤثر بر نزاع‌های دسته‌جمعی در استان ایلام و تأثیر آن بر امنیت اجتماعی، دفتر تحقیقات کاربردی فرمانده انتظامی استان ایلام.

نیک‌اختر، علی (۱۳۷۸) بررسی عوامل اجتماعی-اقتصادی مؤثر بر خراب‌کاری به‌عنوان نوعی رفتار بزهکارانه در بین دانش‌آموزان دبیرستان‌های شیراز، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شیراز.

ولد، جرج و همکاران (۱۳۸۰) *جرم‌شناسی نظری*، ترجمه علی شجاعی، تهران: سمت.

Agnew, R (1992) "Foundation for a General Strain Theory of Crime and Delinquency", *Criminology*, Vol. 30, No.1: 47-87.

Baron, Stephen W. & Timothy F. Hartnagel(1998) "Street Youth and Criminal Violence", *Journal of Research in Crime and Delinquency* 35(2): 166-192

Doyle, J. M., Ahmed, E. & Horn, R.N (1999) "The Effects of Labor Markets and Income Inequality on Crime: Evidence from Panel Data", *Southern Economic Journal*, Vol. 65, s 717-738.

Le Franc, E., M. Samms-Vaughan. Hambleton, K. Fox, D. Bron(2008) "Interpersonal violence in three Caribbean countries: Barbados, Jamaica, and Trinidad and Tobago", *Rev Panama Saluda Publican*. Vol. 24, No.6: 409-421.

Tang, C. F & L., H. Hooi (2007) "Will inflation increase crime Rate?", *Global crime*, Vol. 8 ,No. 4.: 311-323.